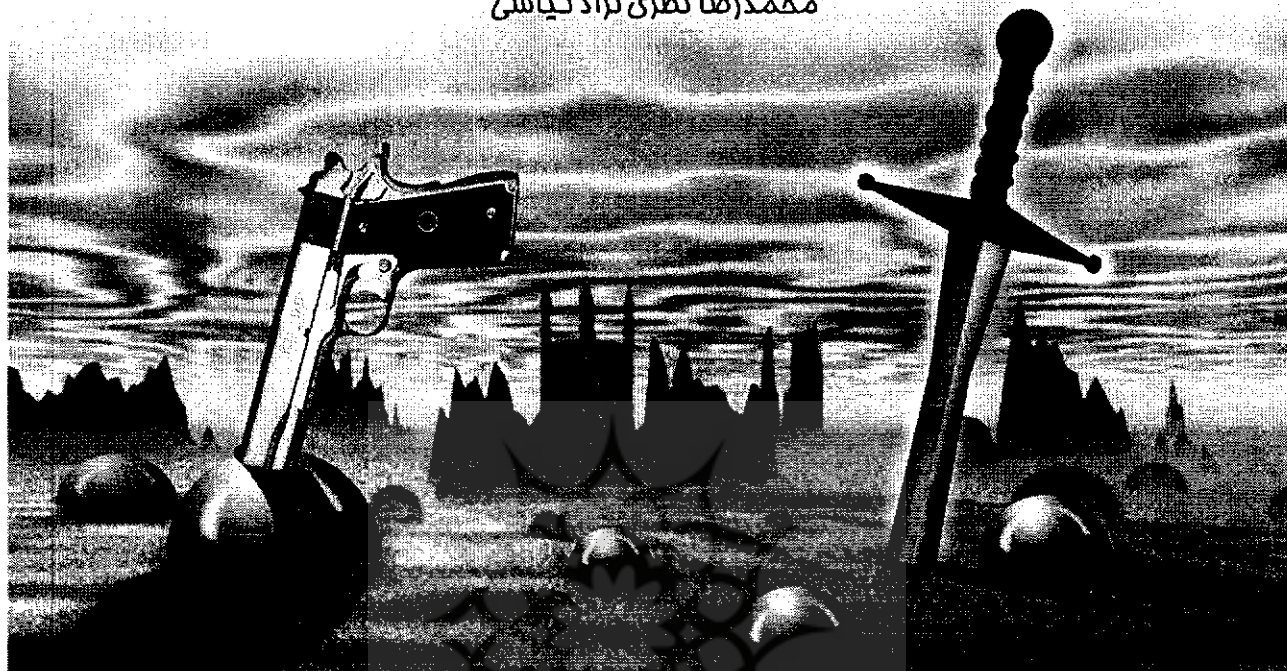


قلمرو قتل خودسرانه در قانون مجازات اسلامی

محمد رضا نظری نژاد کیاشی



۱- کلیات: طرح بحث

ماده (۲۲۶) ق.م.ا: «قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول، شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد قاتل باید استحقاق قتل او را برطبق موازین در دادگاه اثبات کند».

تبصره ۲* ماده (۲۹۵) ق.م.ا: «در صورتی که کسی شخصی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص یا مهدورالدم نبوده است، قتل به منزله خطای شبه عمد است و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند قصاص و دیه از او ساقط می شود».

فقها در تعریف قتل عمدی آورده اند: «قتل در صورتی عمدی است که شخص بالغ قصد کند با وسیله‌ای که غالباً کشنده است، کسی را بکشد» (۱) یا اینکه گفته اند: «عمد، محقق می شود با قصد قتل از سوی شخصی که بالغ و

عاقل با وسیله‌ای که غالباً کشنده است» (۲). با توجه به تعریف قتل عمد، به نظر می رسد فقها، قتل عمدی را یک امر عینی می دانند که به محض وجود عنصر مادی و نیز وجود قصد قتل، تحقق می پذیرد؛ اما آیا هر قتل عمدی موجب قصاص است؟ خیر، بلکه ممکن است قتل عمدی باشد ولی موجب قصاص نشود؛ زیرا عمد، همان طور که گفته شد، یک امر عینی است ولی قصاص شرایطی دارد. به همین سبب فقهای ما، موجب قصاص را بدین نحو مورد اشاره قرار داده اند: «موجب قصاص عبارت است از: خارج کردن نفس معصوم و همتا از روی عمد و ستم» (۳). «مراد از نفس معصوم، جانی است که تلف کردن آن جایز نیست. مقصود از نفس همتا، نفسی است که از جهت اسلام و حریت و غیر آن با قاتل برابر باشد». و اما قید ستم برای اقرار کسی است که به موجب قصاص کشته می شود» (۴). «ممکن است این مورد را با قید معصومه نیز بیرون کرد. زیرا غیر از معصوم، اعم از این

است که اصلی باشد مانند کافر حربی یا عرضی باشد، مانند قاتلی که به موجب قصاص می شود. ولی مصنف اراده کرده است با قید «معصوم» مواردی را که جایز نباشد کشتن او برای هیچکس، و با قید «عدوان» مواردی را که جایز است، کشتن او نسبت به یک شخص و نه نسبت به دیگری؛ زیرا جان قاتل نسبت به کسانی که ولی قصاص نیستند محفوظ است (۵). پس قتل عمد ممکن است محقق گردد ولی به علت فقدان شرایط قصاص، از جمله: فقدان عصمت؛ عدم برابری قاتل و مقتول در دین و فقدان متهم و عدوان، قصاص اجرا نشود.

به عبارت دیگر، زمانی قصاص اجرا می شود که قاتل، فردی را که خون او در برابر همه محفوظ و محترم است (معصوم‌الدم) و خود قاتل نیز مجوزی برای قتل او نداشته است (به عنوان عدوات) بکشد و مقتول در دین و سایر شرایط قصاص، با قاتل برابری داشته باشد. بنابراین، اولاً؛ اگر قاتل فردی را بکشد

که اساساً معصوم‌الدم نباشد، یعنی در برابر هیچ‌کس جاننش محترم نباشد (اباحه مطلق) قتل عمدی است، ولی یکی از شرایط و موجبات قصاص وجود ندارد. ثانیاً؛ اگر قاتل فردی را بکشد که معصوم‌الدم باشد، یعنی خونش در برابر دیگران محترم باشد ولی نسبت به قاتل محترم نباشد «اباحه نسبی»، به علت فقدان عمد و ستم، قاتل به‌رغم ارتکاب قتل عمدی، به علت فقدان یکی از شرایط قصاص، قصاص نخواهد شد. ثالثاً؛ مواردی که شخص فردی را بکشد که با قاتل برابری در دین و عقل و نداشته باشد، قتل عمدی است ولی به علت فقدان شرایط قصاص، قصاص اجرا نمی‌شود. خلاصه اینکه؛ برای اینکه قتل موجب قصاص شود، اولاً؛ باید عمدی باشد. ثانیاً؛ شرایط قصاص موجود باشد. ماده (۲۲۶) نیز در همین راستا پیش‌بینی کرده است که: «قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول، شرعاً مستحق کشتن نباشد» و ماده ۲۹۵ (تبصره ۲) در قسمت اخیر خود اشعار می‌دارد که: «اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم مقتول به اثبات برساند، قصاص و دیه از او ساقط می‌شود».

ماده (۲۲۶) ق.م.ا، و نیز قسمت اخیر تبصره ۲* از ماده (۲۹۵)، مطابق با قاعده است؛ زیرا با تبعیت قوانین فعلی جمهوری اسلامی ایران از فقه و آثار فقها (برای اینکه قصاص اجرا گردد) باید شرایطی موجود باشد، در مانحن فیه به علت فقدان شرایط اجرای قصاص نفس، به‌رغم اینکه قتل عمدی است، قصاص اجرا نمی‌شود.

اما قسمت اول تبصره ۲* از ماده (۲۹۵) «اگر کسی شخصی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم شود که مجنی‌علیه مورد قصاص یا مهدورالدم نبوده است، قتل به منزله خطای شبیه عمد است». موضوع اصلی مقاله حاضر، بررسی و تبیین ماده فوق از جهت مطابقت داشتن با قاعده یا

استثنائی بودن حکم آن، قلمرو و محدوده تبصره ۲* ماده (۲۹۵)، معنی اعتقاد به مهدورالدم بودن و نیز بحثی انتقادی در پایان تحقیق راجع به قتل خودسرانه است.

۲ - به چه علت اعتقاد به قصاص یا مهدورالدم بودن، قصاص را ساقط می‌کند؟ آیا اعتقاد به قصاص یا مهدورالدم بودن، زایل‌کننده قصد مجرم است؟ همچنین، در صورتی که اعتقاد صادقانه و غیرشریبانه (یا شرورانه) زایل‌کننده قصد مجرم نباشد، آیا سقوط قصاص به دلیل فقدان شرایط اجرای قصاص است؟

قصد، یعنی کشش و اراده مجرمانه به سوی انجام اعمالی است و در تعریف قصد جزایی گفته شده که: «عمد یا قصد جزایی، عبارت است از انصراف اراده جانی به وقوع فعلی و عنوان مجرمانه به علم به ممنوعیت آن» (۶).

مطابق این تعریف، برای تحقق قصد، مرتکب علاوه بر اراده انجام عمل، لزوماً باید عالم باشد به اینکه عمل او مجرمانه بوده و در قوانین جزایی بر انجام آن، مجازات مترتب است. اگر این تعریف از قصد پذیرفته شود، در قتلی که به اعتقاد مهدورالدم بودن یا مستوجب قصاص بودن اتفاق می‌افتد - به این دلیل که مرتکب یقین و اعتقاد به مهدورالدم بودن مجنی‌علیه دارد - قصد مجرمانه منعقد نخواهد شد؛ زیرا همان‌طور که گفته شد، مطابق تعریف فوق، از شرایط قصد جزایی، «علم به ممنوعیت عمل» است و در مانحن فیه، به این دلیل که قاتل یقین و اعتقاد بر این امر دارد که خون مجنی‌علیه مباح است و عمل او نه تنها ممنوع نبوده، بلکه خدمتی به اجتماع می‌باشد، قصد جزایی وجود نداشته و مرتکب به دلیل فقدان قصد، اصولاً مرتکب قتل عمدی نشده است، چنانکه گفته شده است: «محقق‌الدم بودن مقتول یکی از اجزا و عناصر تحقق جرم قتل است؛ زیرا اگر شخصی مهدورالدم و کسی که به مرگ محکوم شده، کشته شود، اساساً جنایتی صورت نگرفته است تا در استحقاق نوع مجازات و یا شرایط اجرای

آن سخنی به میان آید» (۷) اگر این تعریف از «قصد جزایی» که «علم به ممنوعیت» عمل از اجزا و عناصر آن است، پذیرفته شود، مواجه با توالی فاسدهایی بدین شرح خواهیم بود:

الف - جرم از سه عنصر مادی، قانونی و روانی تشکیل شده است. حال در قتلی که به اعتقاد مهدورالدم بودن صورت گیرد، در صورتی که گفته شود قصد جزایی موجود نبوده، باید معتقد شد به اینکه اصولاً جرمی اتفاق نیافتاده است؛ زیرا یکی از عناصر لازم برای تشکیل جرم وجود ندارد. درحالی که عملاً چنین نیست و در صورتی که کاشف به عمل آید که اعتقاد خلاف واقع بوده است از قاتل، دیه اخذ خواهد شد.

ب - مسلمان و کافر ذمی در دو قتل جداگانه، دو مرتد را می‌کشند، مسلمان به خاطر کشتن مرتد، قصاص نخواهد شد ولی کافر ذمی قصاص می‌شود. اگر گفته شود که علم به ممنوعیت عمل، شرط «قصد جزایی» است، باید گفت در اینجا قتل نسبت به کافر ذمی، قتل عمدی است ولی مسلمان اصولاً مرتکب جرمی نشده است، چون در مورد او «قصد جزایی» وجود ندارد.

ج - فرد مسلمان در حین انجام جرمی مانند: سرقت، مرتکب قتل می‌شود و تصور و اعتقادش نیز در حین قتل بر این بوده است که مقتول انسانی است محقون‌الدم که ریختن خون او جایز نیست؛ مطابق تعریف بیان شده از قصد، در اینجا عمل قاتل را باید عمدی دانست؛ زیرا قاتل علاوه بر قصد فعل و قصد نتیجه، اعتقاد به ممنوعیت عمل خود داشته است، اما بعداً کاشف به عمل می‌آید که مقتول، مهدورالدم بوده است.

به‌طور خلاصه، اگر در تعریف قصد «وجود علم و اعتقاد بر ممنوعیت» لحاظ شود، باید گفت در جایی که اعتقاد به مهدورالدم بودن داشته باشد، قصد مخدوش بوده و باید گفت قتل تحقق‌پذیر نیست. اما در جایی که اعتقاد به معصوم‌الدم بودن موجود باشد، قتل عمدی است، هر چند بعداً کاشف به عمل آید که

بگیرد ولی فاقد آن شرایط باشد، قصاص اجرا نخواهد شد. معمولاً در کتب فقهی در ابتدای کتاب قصاص و با عبارت «موجب قصاص» شرایط قصاص مورد اشاره فقها قرار گرفته است.

چنانکه در «شرایع محقق حلی» در تعریف «موجب قصاص» آمده است: «هوازهاق بالنفس المعصومة المكافئة عمداً عدواناً» (۹) بعد در ادامه، در بیان شرایط قصاص، مواردی ذکر شده است که توضیح و تبیین مشروح همین عبارت موجب قصاص است؛ مثلاً در شرایع، در مورد شرایط قصاص، این موارد مورد توجه قرار گرفته است:

۱- تساوی در آزادی و بندگی؛

۲- برابری در دین؛

۳- پدر نبودن قاتل؛

۴- عاقل بودن قاتل؛

۵- مهدورالدم نبودن مقتول.

به همین نحو در کتب دیگر فقهی که مورد ملاحظه قرار گرفت، از جمله: متن لمعه و شرح آن، مسالک الافهام شهید ثانی، جواهر الکلام محمدحسن نجفی و نیز تحریر الوسیله امام خمینی، ابتدا تحت عبارت «موجب قصاص»، به طور اجمال شرایطی از قصاص بیان می‌شود و سپس در فصل شرایط قصاص، این عبارت به نحو تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

نتیجه اینکه، برای واجب القصاص شدن قاتل، علاوه بر ارتکاب عمدی قتل، باید شرایط قصاص را نیز دارا باشد. از شرایط قصاص که ارتباط با بحث حاضر دارد، «مهدورالدم نبودن مقتول» است. بنابراین، در صورتی که فردی، مهدورالدم را بکشد، به دلیل فقدان شرایط قصاص کشته نمی‌شود. آنچه در اینجا از شرایط قصاص است، «مهدورالدم بودن» مقتول است، ولی «اعتقاد به مهدورالدم بودن» از شرایط قصاص نیست؛ پس اگر کسی دیگری را به «اعتقاد به مهدورالدم بودن» بکشد ولی کاشف به عمل آید که او «مهدورالدم» نبوده است، در کتب

قتل نداشته باشد، برای اینکه قصد مزبور که نوعاً کشنده است، مانند قصد قتل است.... بلکه کافی است که عمد تلقی شود در جایی که سبب کشنده بودن فعل به حکم عادت و عرف معلوم باشد؛ در غیر این صورت، اگر ادعای فاعل مبنی بر دعوی جهل نسبت به سببیت فعل مزبور و نوعاً کشنده بودن آن را بپذیریم، باید اکثر دماء پایمال شوند» (۸).

قتل عمد در «مسالک الافهام شهید ثانی»: «در تحقق قتل عمد با قصد قتل و قتاله بودن وسیله اختلاف نظر نیست؛ زیرا در اینجا عمد لغتاً و عرفاً صدق می‌کند. به معنای عمد است زدن با وسیله‌ای که غالباً کشنده

قتل عمد ممکن است
محقق گردد ولی به علت
فقدان شرایط قصاص، از
جمله: فقدان عصمت؛
عدم برابری قاتل و مقتول
در دین و فقدان متهم و
عدوان، قصاص اجرا نشود

است، هر چند قصد کشتن نداشته باشد».

قتل عمد در «تحریر الوسیله امام خمینی»: «عمد محض به قصد کشتن با آنچه که می‌کشد و او بندرت و به قصد فعلی که غالباً به آن کشته می‌شود، اگرچه قصد قتل آن را ننماید، تحقق پیدا می‌کند».

بنابراین، ملاحظه می‌گردد که از نظر فقها، عمدی بودن قتل، امری عینی است و به هیچ وجه ارتباطی با ذهنیت قاتل نسبت به مقتول و اینکه او چه اعتقادی نسبت به مقتول دارد و آیا کشتن او را مباح می‌داند یا حرام، ندارد.

آنچه گفته شد، تعریف قتل عمدی در کتب فقهی بود. اما فقها برای قصاص شرایطی قائلند که قتل اگرچه به طور عمد صورت

مقتول مهدورالدم بوده است.

با توجه به آنچه گفته شد و برای احتراز از ایرادات گفته شده، باید تعریفی از قصد ارائه داد که به محض وجود قصد فعل و قصد نتیجه و با علم به موضوع جرم (به طور کلی)، قتل را عمدی دانست؛ بدین معنا که با علم به اینکه فرد مورد هدف انسان است، با فعلی، قصد کشتن نماید یا اینکه بدون قصد کشتن، با فعلی که نوعاً کشنده است، او را از پای در آورد. به عبارت دیگر، در تعریف قتل عمدی نباید به هیچ وجه، علم به شرایط و صفات موضوع جرم از جمله محقونالدم بودن یا مهدورالدم بودن را شرط دانست، بلکه در صورت قصد فعل و قصد نتیجه بر انسان زنده دیگر با علم به انسان بودن و زنده بودن، قتل عمدی را محقق دانست. پس هم عمل کسی که فردی را به اعتقاد مهدورالدم بودن می‌کشد و بعد کاشف به عمل می‌آید که او محقونالدم بوده است، عمدی است و هم عمل کسی که به اعتقاد معصومالدم بودن، فردی را می‌کشد و بعد کاشف به عمل می‌آید که مقتول، مهدورالدم بوده است. در نهایت، با اینکه قتل عمدی است و طرفین در فعل و در نتیجه قاصد بوده‌اند، ولی قصاص اجرا نمی‌گردد و عدم اجرای قصاص به دلیل فقدان قصد یا اختلال در قصد نیست، بلکه به امور و شرایطی دیگر بستگی دارد که متعاقباً به طور مشروح مورد بحث قرار خواهد گرفت.

فقه‌های ما نیز در آثار خویش، تعریفی عینی از «قتل عمدی» ارائه داده‌اند. چنانکه «شهید اول» می‌فرماید: «قتل در صورتی عمدی خواهد بود که شخص بالغ، قصد کند با وسیله‌ای که غالباً کشنده است کسی را بکشد و برخی گفته‌اند لازم نیست غالباً کشنده باشد، بلکه اگر به طور نادر کشنده باشد کفایت می‌کند»، در «جواهر الکلام» نیز آمده است: «عمد با قصد بالغ و عاقل به قتل به وسیله چیزی که غالباً کشنده است، محقق می‌شود بلکه با قصد ضربه‌ای که غالباً کشنده است اگرچه مرتکب با انجام آن ضربه قصد

فقهی، اولاً؛ این قتل عمدی است، ثانیاً؛ شرایط قصاص نیز موجود است و علی‌الاصول در صورت عمدی بودن قتل و نیز وجود شرایط قصاص، قصاص واجب است. بنابراین، سؤال این است که قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن، به چه علت رافع قصاص می‌باشد؟ اعتقادی که نه زایل کننده قصد جزایی است و نه فقدان آن از شرایط قصاص است، به چه دلیل زایل کننده قصاص نفس می‌باشد؟

در لغت نامه "دهخدا" درباره معانی «اعتقاد» و نیز سایر مشتقات آن چنین آمده است:

اعتقاد: در دل گرفتن و قرارداد در دل، تصدیق کردن و عقد قلب و دل بر چیزی بستن و بدان ایمان آوردن.

عقیده: هر چیزی که شخص یقین به آن دارد و آنچه بدان باور دارند.

عقیدت: آنچه انسان بدان اعتقاد و یقین دارد.

پس می‌توان اعتقاد را با "یقین" و "باور" مترادف دانست، اگرچه این باور بر مبنای جهل ایجاد شده باشد.

محرک بسیاری از اعمال انسان اعتقادات و باورهای اوست، به طور مثال: کسی که به خداوند باور و اعتقاد دارد، واجبات و تکالیف خویش را به موقع و به طور کامل بجا می‌آورد.

در اینجا آنچه او را به سمت واجبات و ترک نواهی سوق می‌دهد، اعتقادات و استحکام و قوت و قدرت آنهاست، در حالی که او با اراده به انجام اوامر و ترک نواهی می‌پردازد. در این معنا، اعتقاد به منزله محرک و حجتی است که اراده آدمی را به سمت انجام اعمال معینی به پیش می‌برد. پس اعتقاد از اقسام انگیزه است (انگیزه عبارت است از آنچه مجرم را به اتخاذ تصمیم و ارتکاب جرم می‌خواند. انگیزه‌ها نسبت به نوع جرم و شخصیت مجرم و مناسبت‌های گوناگون و شرایط خاصی که مجرم را احاطه کرده است، متفاوت می‌شود؛ مثلاً ممکن است انگیزه یک قتل،

انتقامجویی، خونخواهی، رقابت، حسادت، کینه توزی و حتی گناه دلسوزی نسبت به مجنی‌علیه باشد). (۱۰) بر همه اینها باید اعتقاد به مهدورالدم بودن را نیز افزود؛ زیرا قانون (در قسمتی که می‌گوید اگر این اعتقاد در دادگاه ثابت شود) ناظر به انگیزه است، یعنی باید انگیزه فرد ثابت شود «بدین معنا که یکی از موارد استثنایی و نادر که انگیزه در قتل عمدی تأثیر دارد، این تبصره است، البته هر انگیزه‌ای مورد نظر نیست بلکه فقط انگیزه اعتقاد به مستحق قصاص بودن و یا مهدورالدم بودن قابل قبول است» (۱۱)

به طور خلاصه، آنچه در این فصل مورد بررسی قرار گرفت این بود که «اعتقاد به

از نظر فقها، عمدی بودن قتل، امری عینی است و به هیچ وجه ارتباطی با ذهنیت قاتل نسبت به مقتول و اینکه او چه اعتقادی نسبت به مقتول دارد و آیا کشتن او را مباح می‌داند یا مباح ندارد

مهدورالدم بودن» اگر سبب قتل باشد، آنچه از معتقد، قصاص را زایل می‌کند «نه فقدان قصد جزایی» و نه «فقدان شرایط قصاص نفس»، بلکه انگیزه صادقانه و غیر شریانه است. در مورد ویژگی‌های اعتقاد و موارد و مصادیق آن در فصول بعدی توضیح داده خواهد شد.

۳ - مواردی که در شرع، اباحه قتل موجود است:

موردی که شخص به موجب قواعد شرعی، مهدورالدم به حساب می‌آید عبارتند از:

۱- واجب‌القصاص بودن مقتول، ۲- قتل در حالت دفاع مشروع، منوط به اینکه دفاع متوقف بر قتل باشد، ۳- کسی که قتلش از

جهت حد واجب است؛ مثل: لواط کار، زانی، زانیه (زنانی محصنه)، محارب، مرتد فطری مرد، مرتد ملی مرد (در صورتی که توبه نکرده باشد)، تفخیز، مساحقه، زانی غیر محصن، قذف بعد از سه بار تکرار شدن و جاری شدن حد، شرب خمر بعد از دو بار تکرار و جاری شدن حد (این حدود در صورتی موجب مهدورالدم بودن شخص است که مجرم قبل از شهادت شهود توبه نکرده باشد و معصوم‌الدم است)، و کسی که دیگری را در حالت نزدیکی با همسر خویش ببیند، چه زنا موجب رجم باشد و چه تازیانه، حق کشتن زن و اجنبی را دارد.

موارد مهدورالدم بودن در شرع بیان شد.

پس از بیان موارد مهدورالدم بودن شخص در شرع باید اظهار کرد که صرف تطبیق عمل متهم با مصادیق بر شمرده شده، برای قتل و اباحه خون او کافی نمی‌باشد، بلکه برای رهایی قاتل از قصاص (که ادعای کشتن مهدورالدمی را می‌نماید)، نیاز است که مهدورالدم بودن مقتول را ثابت کند و اثبات مهدورالدم بودن فرد نیز نیازمند این است که:

الف) اقامه دلایل اثبات دعوا بر وقوع جرم، به نحوی که اولاً؛ جرم با تمام شرایط و خصوصیات خویش ثابت شود، مثلاً در صورتی که فردی لواط کار باشد، ادله اثبات لواط عبارت است از چهار شاهد عادل مرد یا چهار بار اقرار فاعل و مفعول، و در مانحن فیه به علت مرگ لواط کار تنها چهار شاهد، اثبات کننده جرم است و به همین طریق در جرایم دیگر، ادله اثبات جرم باید دقیقاً مطابق آنچه شرع پیش بینی نموده، موجود باشد یا مثلاً در جرم اثبات نزدیکی اجنبی با همسر، دقیقاً باید نزدیکی اجنبی با همسر اثبات شود تا گفته شود جرم مورد نظر که فرد را در معرض

هدر دادن خون قرار می‌دهد، ثابت شده است. ب) فقدان علل موجهه یا علل رافع مسئولیت در جرم:

از علل موجهه می‌توان موردی را مثال زد که شخصی، اجنبی را با همسر خویش در حال

زنا ببیند و قصد کشتن اجنبی را نماید در همین حین، اجنبی به علت ناتوانی از دفاع، از ثالثی تقاضای کمک می‌کند و او بی‌خبر از همه جا و به قصد کمک به اجنبی وارد کارزار شده و شوهر را به خاطر دفاع از اجنبی و اجابت به تقاضای کمک او، به قتل می‌رساند. اقدام و اختیار شوهر برای کشتن اجنبی از علل موجهه بوده است که قانون و شرع آن را مباح اعلام کرده است. بنابراین، اظهار ثالثی که ادعا می‌کند که او به قصد دفاع از اجنبی، شوهر را کشته است به هیچ وجه نمی‌تواند از موارد مهدورالدم بودن شخص شوهر تلقی گردد؛ شاید در اینجا ثالث بتواند به استناد تبصره ۲۰ ماده (۲۹۵) ق.م.ا. و به دلیل اعتقاد به مهدورالدم بودن، از قصاص رهایی یابد و به قتل شبه عمدی محکوم گردد و برای اخذ دیه، پس از پرداخت آن به مقتول، او نیز بتواند به شخص اجنبی رجوع کند (بنابر قاعده غرور).

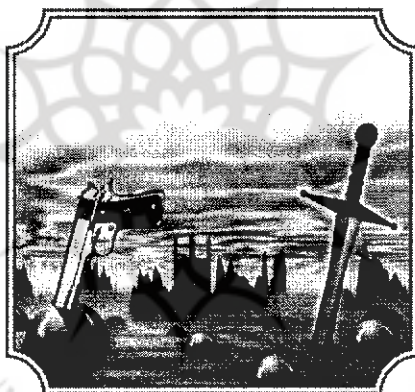
از علل رافع مسئولیت می‌توان زانی یا لواط‌کار را مثال زد که شخصی آنها را می‌کشد و چهار شاهد نیز بر اقدام مجرمانه آنها اقامه می‌کند، ولی بعداً کاشف به عمل می‌آید که زانی یا لواط‌کار مجبور و مکره بر انجام عمل خویش بوده‌اند. در این صورت نیز آنها مهدورالدم به حساب نمی‌آیند تا اقدام قاتل مباح و مشروع تلقی گردد.

ممکن است گفته شود در موارد وجود علل رافع مسئولیت، جرم ایجاد می‌شود و اثبات موارد رافع مسئولیت، زایل کننده جرم نمی‌باشد، بنابراین به محض تحقق جرم، اقدام قاتل مباح و مشروع تلقی می‌شود.

این استدلال قابل پذیرش نیست؛ زیرا در قانون اشاره شده است که قاتل باید مهدورالدم بودن مقتول را ثابت کند تا از قصاص رهایی یابد. بنابراین، در مواردی که شخص، مجنون، مجبور و یا مکره به انجام جرم است، به‌رغم اینکه جرم محقق می‌گردد ولی شخص مهدورالدم نمی‌باشد. بنابراین، مقصود مقنن اثبات جرم نیست بلکه اثبات مهدورالدم بودن

شخص است و اثبات مهدورالدم بودن شخص لزوماً به اثبات دوش شرط بیان شده است. آیا لازم است که برای مهدورالدم شمردن فردی، حکم مرگ او از جانب دادگاه صالح صادر شده باشد؟

قطعاً این مورد یکی از مصادیق ماده (۲۲۶) و نیز قسمت اخیر تبصره ۲۰ ماده (۲۹۵) ق.م.ا. است؛ اما نمی‌توان مواد یادشده را منحصر و مقید به فرض مورد اشاره کرد؛ زیرا در مواد فوق گفته شده است که قاتل باید استحقاق قتل را طبق موازین در دادگاه ثابت کند، در صورتی که قبلاً حکم مرگ توسط دادگاه صادر شده باشد، نیازی به اثبات «استحقاق قتل» احساس نمی‌شود. بنابراین،



باید گفت که فرض مورد اشاره ماده مذکور، در مورد حالتی است که بدون اینکه دادگاه حکم قتل فردی را صادر کرده باشد؛ ابتدا به ساکن، فرد دیگری را به استناد موارد مهدورالدم شمرده شدن در شرع، می‌کشد و بعد استحقاق قتل او را به موجب قواعد و مقررات شرعی اثبات می‌کند.

ادامه دارد

پی‌نوشتها:

- ۱- شیروانی، علی، ترجمه و تبیین شرح اللمعه، ص ۱۸.
- ۲- محمدی، دکتر ابوالحسن، حقوق کیفری اسلام، ص ۸۹.
- ۳- شیروانی، علی، منبع پیشین، ص ۱۴.
- ۴- شیروانی، علی، منبع پیشین، ص ۱۴.
- ۵- محمدی، دکتر ابوالحسن، منبع پیشین، ص ۱۸۹.
- ۶- صادقی، دکتر محمدهادی، حقوق جزای اختصاصی، ص ۱۰۷.
- ۷- صادقی، دکتر محمدهادی، منبع پیشین، ص ۵۴.

- ۸- نجفی، شیخ محمدحسن، جواهرالکلام، ج ۴۲، ص ۱۲.
- ۹- محمدی، دکتر ابوالحسن، منبع پیشین، ص ۱۸۸.
- ۱۰- فیض، دکتر علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام.
- ۱۱- آقایانی، دکتر حسین، تقریرات حقوق جزای- اختصاصی یک، دانشگاه تهران.
- ۱۲- محقق حلی، تحریرالکلام، کتاب الجنایات، ص ۲۴۳، به نقل از جزوه حقوق جزای اختصاصی یک، دکتر محسن رهامی، دانشگاه تهران.
- ۱۳- محمدی، دکتر ابوالحسن، منبع پیشین، ص ۵۳.
- ۱۴- اسلامی، علی، ترجمه تحریرالوسیله ج ۲، صص ۳۱۹-۳۲۳.
- ۱۵- اردبیلی، دکتر محمدعلی، حقوق جزای عمومی، ص ۹۸.
- ۱۶- فیض، دکتر علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ص ۱۶۸.
- ۱۷- بازگیر، یداله، قتل در آرای دیوان عالی کشور، ج اول، ص ۳۰.

۱۸- در مورد حکم اخیر، سخن این نیست که قاتل با استناد به قواعد دفاع مشروع از جمله: بند الف ماده (۹۴) قانون سابق تعزیرات یا بند الف ماده (۶۲۹) قانون فعلی، مقتول را به قتل برساند و از قصاص رهایی یابد. در صورتی که مسئله در چهارچوب قواعد دفاع مشروع می‌بود در رأی صادره به آن اشاره می‌شد و چون اشاره نشده، حاکی از آن است که قضیه فوق، منصرف از قواعد دفاع مشروع بوده و باید با قواعد و اصول دیگر موضوع را بررسی کرد. حال آیا می‌توان چنین فردی را که عمل او مصداق دفاع مشروع نبوده، به اعتقاد مهدورالدم بودن، رافع قصاص دانست؟ نظر دادسرا - برخلاف نظر دیوان - این است که چون اصل عمل او قابل قتل نبوده، اعتقاد به مهدورالدم بودن نیز منتفی است.

- ۱۹- بازگیر، یداله، قتل عمد، ج اول، ص ۲۹۸.
- ۲۰- بازگیر، یداله، منبع پیشین، ص ۲۹۴.
- ۲۱- امام خمینی، تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۴۹۸، به نقل از کتاب مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، ص ۳۴.
- ۲۲- محمدی، دکتر ابوالحسن، منبع پیشین، ص ۱۶۸.
- ۲۳- محمدی، دکتر ابوالحسن، منبع پیشین، صص ۱۶۸-۱۶۹.
- ۲۴- آقایانی، دکتر حسین، منبع پیشین.
- ۲۵- دکتر محمدی، ابوالحسن، منبع پیشین، ص ۲۳۸.
- ۲۶- محمدی، دکتر ابوالحسن، حقوق کیفری اسلام، ص ۱۸۲ مطابق همین اصل است که در تحریرالوسیله، در صورتی که شک در مست بودن یا مست نبودن قاتل پیش آید به عامه، ملحق می‌گردد.
- ۲۷- محمدی، دکتر ابوالحسن، منبع پیشین، ص ۲۴۳.
- ۲۸- محمدی، دکتر ابوالحسن، منبع پیشین، ص ۲۴۳.
- ۲۹- محمدی، دکتر ابوالحسن، منبع پیشین، ص ۲۴۲.